

قضاوت بر اساس شاهد و سوگند مدعی در فقه اسلامی

دکتر حسن فلاح احمدچالی *

چکیده:

در این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای به انجام رسید، حکم قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی مورد بحث و بررسی قرار گرفت، درابتدا ضمن بیان موضوع و تعریف حق‌الله و حق‌الناس و بیان انواع حق‌الناس، به تبیین و تحدید موضوع پرداخته شد. و در ادامه این نوشتار به نقل اقوال و فتاوی فقهاء متقدم و متأخر در زمینه جواز و یا عدم جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی پرداخته و ضمن نقل اقوال، مستندات هر یک از آنها بطور اجمال مورد نقد و بررسی قرار گرفت و گفته شد به اینکه در مجموع چهار قول در مسئله وجود دارد. در قسمت پایانی، به بیان نظریه مختار (قول چهارم) پرداخته و با استناد به اجماع و چهار دسته از روایات متواتر و متوافر به اثبات این قول پرداختیم و در پایان فروعات موضوع نیز مورد اشاره قرار گرفت.

کلید واژه‌ها: شاهد، سوگند، حق‌الله، حق‌الناس، مدعی، منکر، فقه اسلامی.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

Fallah_h@baboliau.ic.ir

پیش درآمد:

آنچه که موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد، حکم کردن بر اساس «شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی در فقه اسلامی» است.

مراد از شاهد، گواه مرد عادل است که تمامی شرایط معتبر و مورد نیاز برای پذیرش گواهی را داشته باشد و منظور از سوگند، سوگند به الله است یا سوگند به نام های مختص به آن حضرت از قبیل رحمان و قدیم و ازلی و آنکه آغازی برای وجودش نیست - «والذی لا اول لوجوده- و...» و یا سوگند به صفات مشترکی که انصراف به خدای تعالی دارد از قبیل روزی‌بخش و آفریننده، یا سوگند به صفاتی که انصراف به خدای تعالی ندارد لکن به قیودی مقید است که آن را به خدای تعالی مختص می‌سازد.

مراد از فقه در عنوان این نوشتار، فقه شیعی یا به تعبیر دیگر فقه امامیه اثنی‌عشری است. و سوگند در عنوان این تحقیق سوگند مدعی است نه سوگند منکر که براساس قاعده فقهی «البینه علی من ادعی و الیمین علی من ادعی علیه» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۱۷۰). بینه برعهده مدعی و سوگند بر عهده منکر است.

هدف از نگارش این تحقیق آن است که با استفاده از روایات وارده از معصومین (ع) و فتاوی فقهاء متقدم و متأخر ثابت شود که علیرغم اینکه حداقل بینه، دو شاهد عادل مرد است و اصل اولی، احاله سوگند بر منکر است، لکن در بعضی از موارد برخلاف این قاعده فقهی و اصل اولی می‌توان براساس شهادت یک شاهد عادل مرد به انضمام سوگند مدعی حکم و قضاوت کرد. و نیز ثابت می‌شود که می‌توان بر اساس شهادت دو شاهد زن (از آن جهت که شهادت دو شاهد زن در بسیاری از موارد جایگزین شهادت یک شاهد مرد می‌باشد) به انضمام سوگند مدعی قضاوت و حکم نمود.

قبل از ورود در اصل بحث، و به منظور تبیین و تحدید موضوع، لازم است به بیان انواع حقوق بپردازیم تا دقیقاً مشخص گردد که کدامیک از حقوق با شهادت شاهد واحد و سوگند مدعی قابل اثبات است و کدامیک از آنها با شهادت شاهد واحد و سوگند مدعی قابل اثبات نیست، لذا مطالب این نوشتار در سه قسمت به رشته تحریر درآمد.

بیان واژه ها و اصطلاحات

تعریف حق الله و حق الناس:

حقوق علیرغم فراوانی آن به دو قسم کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱- حقوق خدای تبارک و تعالی (حقوق الله)

۲- حقوق مردم و انسان‌ها (حقوق الناس)

حق الله (تبارک و تعالی) تمامی اوامر آن حضرت است که بپاااعت امر دلالت دارند؛ و بعضی

نیز گفته‌اند حق الله، همان اطاعت از فرامین آن حضرت است.

حق الناس، هر حقی است که انسان بتواند آن را اسقاط کند و آنچه که آدمی حق اسقاط آن را

ندارد، حق الله بوده و مدعی خاصی از آدمی برای آن نخواهد بود.

اقسام حق الناس:

حقوق مردم و انسان‌ها به دو قسم کلی تقسیم می‌شود:

۱- حق الناس مالی

۲- حق الناس غیرمالی

حق الناس مالی، هر چیزی است که مال باشد و یا ارزش مالی آن مراد و مقصود باشد و

حق الناس غیرمالی، هر چیزی است که مال نبوده و ارزش مالی آن نیز مراد و مقصود نباشد.

در توضیح تعاریف فوق می‌گوئیم: حق الناس دارای انواع و اقسام متعددی است که در مجموع

به چهار صورت قابل تصور است که عبارتند از:

۱- حق الناسی که مال است مثل دین و امثال آن.

۲- حق الناسی که مالی است بدین بیان که مستقیماً مال نیست لکن به مال تعلق دارد مثل

حق خیار و شفعه و امثال آن دو که به مال تعلق می‌گیرد.

۳- حق الناسی که ارزش مالی آنها مراد و مقصود می‌باشد مثل حقوقی که در اثر عقود

معاملات و معاوضات برای طرفین یا یکی از آن دو به وجود می‌آید.

۴- حق الناسی که هیچ ارتباطی با مال ندارد مثل حق قصاص و امثال آن.

به تعبیر روشنتر: ادعای مدعی در حقوق الناس یا غیرمالی است بدین بیان که نه بطور مستقیم و نه بطور غیرمستقیم متضمن ادعای مالی نیست و یا اینکه متضمن ادعای مالی است که این خود نیز یا بدین صورت است که موضوع ادعا، مال است مثل مطالبه دین، و یا اینکه موضوع ادعا مستقیماً مال نیست، بلکه چیزی است که ارزش مالی آن مراد و مقصود است.

آنچه که ارزش مالی آن مراد و مقصود است خود به سه قسم تقسیم می‌شود:

- ۱- چیزی که غالباً و نوعاً مال از آن اراده می‌شود مثل ادعای بیع و خيار و نظیر آن دو.
- ۲- چیزی که اراده مالی از آن صنفی است؛ مثل ادعای زوجیت توسط زوج؛ چون ادعای زوجیت زوج علیه زوجه در زمان حیات زوجه نوعاً به انگیزه مال نیست لکن ادعای زوج بعد از مرگ زوجه غالباً به انگیزه مالی خواهد بود.
- ۳- چیزی که به حسب مورد ارزش مالی آن مقصود است هر چند که نوعاً و صنفاً ارزش مالی آن مقصود نیست. (آشتیانی، بی تا، ۲۶۳).

معانی دین:

قابل ذکر است که واژه «دین» نیز دارای دو معناست؛ دین به معنای خاص که عبارت است از خصوص آنچه که در ذمه آدمی ثابت می‌شود.

دین به معنای عام که هر چیزی است که مال باشد و یا ارزش مالی آن مراد و مقصود باشد. با این بیان دین به معنای عام تمامی اقسام مذکوره فوق حتی اعیان و اموال را شامل می‌شود جز آنچه را که مال نباشد و ارزش مالی آن نیز مقصود نبوده و هیچ ارتباطی با مال نداشته باشد. بدیهی است که برای هر یک از دو قسم حق الناس و حق الله افراد و انواع دیگری وجود دارد که ضرورتی به ذکر آن‌ها در این نوشتار مختصر احساس نمی‌گردد.

عدم جواز قضاوت بر اساس شهادت شاهد و سوگند در حقوق الله:

اجماع و اتفاق علماء بر آن است که سوگند نه مستقلاً و نه منضمماً به شهادت شاهد در حق الله جایی نخواهد داشت براین اساس، قضاوت کردن براساس شهادت یک شاهد به انضمام

سوگند مدعی در حق الله جایز نمی‌باشد. چون حق الله در بعضی از موارد جز با چهار مرتبه اقرار و یا گواهی چهار مرد و یا گواهی سه مرد و دو زن ثابت نمی‌شود که البته در زنای موجب تازیانه شهادت دو مرد و چهار زن نیز برای اثبات آن کافی است.

بعضی از موارد حق الله فقط با چهار مرتبه اقرار و یا شهادت چهار مرد ثابت می‌شود مثل لواط و مساحقه؛ که شهادت زنان نه منفرداً و مستقلاً و نه منضماً به شهادت مردان در آنها قابل قبول نمی‌باشد.

قسم سوّم از حق الله، حقوقی هستند که فقط با دو بار اقرار و یا با شهادت دو مرد ثابت می‌شود مثل حدّ قوادی و قذف و شرب مسکر و سرقت و ارتداد و زکات و خمس و نذر و کفّاره و اسلام و رؤیت هلال و... که در این قبیل امور نیز نمی‌توان بر اساس شهادت دو زن و یک مرد، و یا شهادت یک شاهد مرد به انضمام سوگند و یا شهادت دو زن به انضمام سوگند حکم و قضاوت نمود.

از آنجایی که موارد فوق اجماعی است و نصوص وارده از معصومین (ع) نیز بر این مورد دلالت دارد و در بین فقهاء متقدم و متأخر (علیرغم اینکه در برخی از جزئیات اختلافی وجود دارد) در کلیت قضیه اختلافی نمی‌باشد و طرح تفصیلی این موارد نیز خارج از موضوع این نوشتار می‌باشد لذا در این قسمت به همین مقدار بسنده می‌شود.

موارد جواز قضاوت بر اساس شاهد و سوگند مدعی در حقوق الناس:

حق الناس به سه صورت قابل تصور است:

۱- حق الناسی که در اثبات آن ذکوریت (مرد بودن) شرط است بنابراین جز با شهادت دو شاهد مرد ثابت نمی‌شود مثل ادعای طلاق و نسب و امثال آن دو، که در این قبیل از حقوق الناس، شهادت زنان نه مستقلاً و منفرداً و نه منضماً قابل قبول نمی‌باشد.

۲- حق الناسی که با دو شاهد مرد و ویا یک شاهد مرد و دوشاهد زن و یا یک شاهد مرد و سوگند مدعی و یا شهادت دو شاهد زن به انضمام سوگند مدعی قابل اثبات می‌باشد که بر اساس نظر نگارنده در این نوشتار، مواردی از حق الناس که از این راهها قابل اثباتند همان حقوق الناسی

هستند که یا مستقیماً مال‌اند و یا ارزش مالی آن مراد و مقصود است.

این قسمت اختلافی است و هدف از این نوشتار اثبات این مطلب است که در چنین مواردی می‌توان بر اساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی و (به تبع آن) یا شهادت دو شاهد زن به انضمام سوگند مدعی حکم کرد. نگارنده در ادامه این نوشتار به طرح دیدگاه‌های مختلف در این زمینه می‌پردازد و با نقل اقوال مختلف و دلایل هر یک از آنها، نظریه مختار خویش را با استناد به اصول فقهی و روایات وارده از معصومین (ع) ثابت می‌نماید.

۳- قسم سوّم از حق النّاس، اموری هستند که هم با شهادت مردان و هم با شهادت زنان چه مستقلاً و منفرداً و چه منضمّاً به شهادت مردان ثابت می‌شوند.

قاعده کلی آن، هر چیزی است که اطلاع یابی مردان بر آنها غالباً بامشکلاتی همراه می‌باشد مثل اطلاع‌یابی مردان از ولادت و حیض و سایر عذرهای شرعی بانوان و...

خلاصه این‌که: قضاوت کردن بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی به دیون و اموال اختصاص دارد؛ بدین‌بیان هر حق مالی از حقوق النّاس (یعنی هر چه که مال باشد و یا ارزش مالی آن مقصود باشد) را می‌توان با شهادت یک شاهد و سوگند مدعی و یا با شهادت دو زن به انضمام سوگند مدعی (البته بر اساس نظر اکثر قریب به اتفاق) ثابت نمود.

در غیر حقوق مالی یعنی آنچه که مال نیست و ارزش مالی آن مقصود نمی‌باشد نمی‌توان بر اساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی و یا شهادت دو زن منضمّاً به سوگند مدعی قضاوت کرد.

این قاعده یک قاعده وضابطه کلی است که باید به عنوان یک معیار ملاک عمل قرار گیرد. بر این اساس مراد از دیون مذکور در عبارات فقهاء در این باب، دین به معنای خاص آن نیست، بلکه هر حق مالی است که به هر علتی در ذمه آدمی ثابت باشد مثل قرض و غصب و دین و قضاء دین و اداء مال کتابت (در عبد مکاتب) و یا هر چیزی که ارزش مالی آن مراد و مقصود باشد مثل عقود معاوضات و معاملات از قبیل بیع و صرف و سلم و صلح و اجاره و قرض و مساقات و هبه و وصیت (البته اگر ادعا در این موارد به خاطر استیفاء و مطالبه مال باشد) و جنایتی که موجب دیه باشد مثل جنایت خطائی و شبه عمد و جنایت عمدی موجب دیه مثل کشته شدن

فرزند توسط پدر یا کشته شدن بنده دیگری توسط انسان آزاد و یا کشته شدن کافر ذمی توسط مسلمانان و... که تمامی این امور با شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی ثابت می‌شود.

در مورد وقف اختلاف نظر وجود دارد اظهر آن است که در وقف نیز از باب انتقال مال وقفی به موقوف علیه می‌توان براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی حکم کرد چرا که در این صورت حق الناس مالی می‌باشد هر چند که جهتی از جهات حق اللهی نیز در آن موجود است. با این بیان، قضاوت کردن بر اساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی مختص به دیون نیست، بلکه قضاوت کردن بر این اساس در هر حق مالی (اگر چه عین باشد و دین نباشد) مجاز است.

اما آنچه که مال نیست و ارزش مالی آن مقصود و مراد نمی‌باشد با شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی قابل اثبات نیست مثل نکاح و خلع و طلاق و رجوع و قذف و قصاص و قتل موجب قصاص و نسب و عتق (آزاد ساختن برده) و ایلاء و تدبیر و کتابت و توکیل و ولادت و استهلال و وقف (بنابر قولی) در ادامه این نوشتار به نقل اقوال و فتاوی فقهاء متقدم و متأخر و مستندات آنها پرداخته و ضمن بیان نظریه مختار و فروع مربوطه از طریق تحلیل روایات وارده به بیان مستندات نظریه خویش می‌پردازیم.

مسئله دیگری که بر فرض جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی مطرح می‌شود آن است که آیا بر فرض جواز، مقدم بودن اداء شهادت بر سوگند شرط می‌باشد یا خیر؟ در این مسئله نیز اقوال مختلفی است؛ بعضی‌ها تقدیم شاهد بر سوگند را شرط می‌دانند و بعضی‌ها نیز تقدیم شاهد بر سوگند را شرط نمی‌دانند لکن اولویت و یا احوط بودن آن را معتقدند که ما در ضمن نقل اقوال علماء، اختلاف موجود در این باب را نیز بطور ضمنی مورد بحث قرار داده و دیدگاه خویش در این مورد را نیز بیان می‌داریم.

بررسی اقوال فقهاء در زمینه قضاوت بر اساس شاهد و سوگند

در مورد جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی چهار قول و (به تعبیر دیگر چهار وجه) وجود دارد که در این فصل ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف و مستندات هر

یک از آنها به بررسی آنها می پردازیم:

قول اول: عدم جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند

ابوحنیفه و پیروان او معتقدند که قضاوت کردن بر اساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی در هیچ یک از حقوق الله و حقوق الناس جایز نیست؛ (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ۲۴۳-۲۴۴) و مستند آنها آیه شریفه قرآنی است که می فرماید: «و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان عن ترضون من الشهداء ان تضلّ احدیہما...» (بقره، ۲۸۲).

وجه استدلال این گروه به این آیه شریفه آن است که می گویند خداوند در این آیه بینة شرعی را دو شاهد عادل مرد و در صورت عدم وجود دو شاهد عادل مرد، شهادت یک شاهد مرد به انضمام شهادت دو شاهد زن معرفی کرد. بنابراین شهادت یک شاهد هر چند به ضمیمه سوگند مدعی نمی تواند بینة شرعی محسوب و مستند حکم قاضی قرار گیرد. در نقد این نظر می گوئیم:

اولاً: اثبات شیء نفی ماعده نمی کند؛ بدین بیان که اگر در این آیه شریفه شهادت دو شاهد عادل مرد یا یک مرد و دو زن به عنوان یکی از مصادیق بینة معرفی شده است به معنای آن نیست که بینة شرعی مصادیق دیگری نداشته باشد. به عبارت دیگر: این آیه شریفه بر جواز قضاوت بر اساس شهادت دو شاهد عادل مرد و یا شهادت یک مرد و دو زن دلالت دارد نه بر عدم جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد مرد به انضمام سوگند مدعی و یا شهادت دو شاهد زن به انضمام سوگند مدعی. در یک کلام از آیه شریفه مذکوره افاده حصر نمی شود.

ثانیاً: اجماع علماء بر خلاف این قول وجود دارد؛ و همان طور که در صفحات آتی این نوشتار (همان، ۲۴۴-۲۴۳) لذا دیدگاه فقهاء هر چند که در جزئیات و فروعات موضوع تا حدودی با یکدیگر اختلاف دارد لکن به نظر می رسد در اصل جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد مرد به انضمام سوگند مدعی و به تبع آن قضاوت بر اساس شهادت دو شاهد زن به انضمام سوگند مدعی اتفاق نظر وجود دارد.

قول دوم: جواز قضاوت براساس شاهد و سوگند در تمامی انواع حقوق الناس

قول دوم یا به تعبیر صحیح‌تر وجه دوم آن است که قضاوت براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی در تمامی موارد حقوق الناس (خواه مالی و خواه غیرمالی) جایز باشد. مستند این قول (یا وجه) روایاتی است که دلالت می‌کند که پیامبر (ص) و علی (ع) براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی یا صاحب حق قضاوت فرمودند و در این روایات که در قسمت بعدی این نوشتار به نقل آنها با ذکر منابع می‌پردازیم، اقدام پیامبر (ص) و علی (ع) به مورد خاصی از حقوق الناس مقید نگردید. با این بیان شاید بتوان گفت که براساس این روایات در تمامی مصادیق حقوق الناس (خواه مالی و خواه غیر مالی) می‌توان بر اساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی قضاوت نمود. در رد این قول یا وجه باید بگوئیم که:

اولاً: اطلاقی در این روایات نمی‌باشد؛ بدیهی است که یکی از شرایط استفاده اطلاق از یک سخن آن است که گوینده در مقام بیان جزئیات باشند و به لحاظ اینکه محرز نیست که روایات استنادی این قول در صدد بیان جزئیات بوده باشند لذا نمی‌توان از این روایات اطلاق را استفاده کرد.

ثانیاً: بر فرض که این روایات مطلق می‌باشد قاعده حکم می‌کند که به لحاظ وجود روایات فراوان دیگری که قضاوت کردن براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی را به حقوق الناس مالی مقید نموده‌اند باید از اطلاق این دسته از روایات دست برداشت.

ثالثاً: این قول، قائلی ندارد و کسی را نیافتیم که طبق این قول فتوا داده باشد. و این خود بهترین دلیل بر بطلان و یا حداقل ضعف آن خواهد بود.

قول سوم: جواز قضاوت براساس شاهد و سوگند در دیون به معنای عام آن

قول سوم آن است که شهادت براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی فقط در دیون جایز می‌باشد. مراد طرفداران این قول از دیون، دیون به معنای عام آن است یعنی هر چیزی که مال باشد و یا ارزش مالی آن مراد و مقصود باشد. این گروه تصریح کرده‌اند به اینکه هر چه که مال باشد یا ارزش مالی آن مراد و مقصود باشد را می‌توان با شهادت یک شاهد به انضمام

سوگند مدعی ثابت کرد. با این بیان مواردی مثل قرض و غصب و... که مال هستند یا عقود معاوضات و معاملات که تعلق دعوی به آنها به انگیزه و استیفاء مال می‌باشد را می‌توان با شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی ثابت کرد.

قابل ذکر است که اکثر قریب به اتفاق فقهاء متقدم و متأخر برطبق این قول فتوا داده و نگارنده نیز در این نوشتار درصدد اثبات این قول می‌باشد. مستند این قول روایات مستفیضه و فراوانی است که در این باب وجود دارد. که انشاءالله در فصل بعدی این نوشتار به بیان تفصیلی این دیدگاه می‌پردازیم.

از آنجایی که در بعضی از کتب فقهی مثل مراسم و غنیه و... جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی به دیون مختص گردیده لکن مرادشان از دیون بطور صریح بیان نشده است، باعث شد که این توهّم به وجود آید که دین به معنای خاص آن مراد و مقصود آنهاست یعنی خصوص آنچه در ذمه ثابت می‌شود. لکن همان طور که از کتب مختلف به دست می‌آید انصاف آن است که بین تعبیر این گروه با تعبیر کسانی که قضاوت کردن براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی را در کلیه حقوق مالی (خواه مال باشد و خواه ارزش مالی آن مراد و مقصود باشد) مجاز می‌دانند، تفاوت و اختلافی در کار نیست. چون به نظر می‌رسد منظور این گروه از دین، مال است نه خصوص آنچه که در ذمه ثابت می‌باشد. آری، فقط از عبارات اصباح استفاده می‌شود که دین را به معنای خاص آن (یعنی خصوص آنچه که در ذمه ثابت می‌شود) گرفته و در کلام خویش نیز به این مطلب تصریح کرده و حتی آن را به غیر خود نیز نسبت داد.

قول چهارم: جواز قضاوت براساس شاهد و سوگند در دیون به معنای خاص آن

قضاوت کردن بر اساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی در دیون به معنای خاص نظریه دیگری است که در موضوع وجود دارد. همان طور که در صفحات آتی از اصباح نقل می‌شود طرفداران این نظر قضاوت کردن بر اساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی را در دیون به معنای خاص آن (یعنی خصوص آنچه که در ذمه ثابت می‌شود) جایز می‌دانند نه در اعیان و اموال.

طرفداران این قول جداً کم‌اند و مستندات این گروه در این نظریه، دو چیز است: اول روایاتی است که از آن روایات جواز قضاوت در خصوص دیون از آنها فهمیده می‌شود و اموال در آن روایات ذکر نشده است.

دلیل دوم این گروه آن است که قضاوت کردن بر اساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی بر خلاف اصل است چون بر اساس دیدگاه این گروه حداقل بینه شرعی شهادت دو شاهد عادل مرد یا یک شاهد مرد و دو زن می‌باشد، لذا در مورد خلاف اصل باید به قدر متقین آن اکتفا کرد قدر متقین نیز آن است که قضاوت براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی فقط در دیون به معنای خاص آن جایز باشد و در موارد دیگر باید بر طبق اصل اولی یعنی شهادت دو شاهد مرد یا یک مرد و دو زن قضاوت کرد.

قول چهارم نیز ضعیف به نظر می‌رسد؛ چون در این روایات واژه‌ها و عباراتی است که از مضمیمه بعضی آنها با بعضی دیگر دقیقاً مشخص می‌شود که مراد از دیون، دیون به معنای عام آن است، نه دیون به معنای اخص آن.

با توجه به عدم گنجایش این نوشتار از عقل عبارات فقهاء شیعه در خصوص هر یک از این اقوال اجتناب می‌کنیم چه آنها که قضاوت براساس شهادت یک شاهد به انضمام سوگند مدعی را در دیون به معنای عام آن جایز می‌دانند، و چه آنها که جواز این قضاوت را به دیون مختص نموده و مرادشان از دیون را به معنای صریح بیان ننموده‌اند و چه آنها که جواز قضاوت براین اساس را به دیون به معنای خاص آن مطرح نموده‌اند. لکن می‌گوییم که از اقوال فقهاء عبارات به دست می‌آید که اصل موضوع یعنی جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی اجماعی فقهاء شیعی است هر چند که در قلمرو و گستره این حکم اختلافاتی وجود داشته باشد. از جمله کسانی که ادعای اجماع کرده‌اند (همان، ۲۴۴-۲۴۳) می‌باشد.

دلایل نظریه جواز قضاوت براساس شاهد و سوگند مدعی در دیون و اموال

از مطالب قسمت قبل این نوشتار، اتفاق نظر علماء و فقهاء متقدم و متأخر بر اصل جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در فقه اسلامی به دست آمده است. نگارنده

در این قسمت درصدد آن است که برای اثبات هر چه بیشتر جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی (علاوه بر اجماع مذکور) به روایات مستفیضه (و بلکه متواتری) استدلال نماید که مجموع این روایات با رساترین عبارات بر اصل این جواز دلالت می‌نمایند و نیز درصددیم تا از ملاحظه این روایات و ضمیمه نمودن بعضی از آن روایات با بعضی دیگر این حقیقت را ثابت کنیم که می‌توان در مال و آنچه که ارزش مالی آن مقصود است بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت کرد.

باید بگوییم که روایات وارده از معصومین (ع) در زمینه قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی به چهار دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول، روایاتی است که بر جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی بطور کلی دلالت دارد؛ بدین معنا که در این روایات جواز قضاوت بر اساس مذکور به حقی از حقوق الناس و حقوق الناس مقید نشده است. پس این روایات از جمیع جهات مطلق به نظر می‌رسد.

دسته دوم، روایاتی است که بر جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در مطلق حقوق الناس دلالت دارد. بدین بیان در ابتدای امر به نظر می‌رسد که مدلول این دسته از روایات، جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در تمامی حقوق الناس اعم از حقوق الناس مالی و حقوق الناس غیر مالی می‌باشد. بنابراین در این روایات قید و یا قیودی نیست که جواز مذکور را به دیون و اموال و یا غیر آنها اختصاص دهد.

دسته سوم، روایاتی است که بر جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی فقط در دین دلالت دارد. از این روایات در ابتدای امر چنین استفاده می‌شود که منظور از دیون در این روایات، دیون به معنای اخص است یعنی خصوص آنچه که به هر دلیلی بر ذمه ثابت می‌باشد. نتیجه این برداشت این می‌شود که در اموال و دیون از حقوق الناس که عین بوده و دین محسوب شده و بر ذمه ثابت نمی‌شود، نمی‌توان بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت کرد.

دسته چهارم، روایاتی است که بر جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در دیون و اموال و اعیان دلالت دارد. به عبارت دیگر از این روایات به دست می‌آید که در هر یک

از حقوق الناس که مال باشد و یا ارزش مالی آن مقصود باشد می توان بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت کرد.

از آنجایی که روایات مربوط به هر یک از دسته جات چهارگانه بسیار فراوان هستند لذا برای هر دسته، چند روایت را بطور نمونه ذکر می کنیم و به لحاظ تضافر و تواتر این روایات از بررسی اسناد این روایات خودداری می نماییم.

روایات دسته اول:

دسته اول روایاتی هستند که که بر جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی بطور مطلق دلالت دارند که در این قسمت به نقل شش روایت می پردازیم:

۱- ... حماد بن عیسی گفت: «از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: پدرم امام باقر (ع) به من فرمود: رسول خدا (ص) بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت کرد» (شیخ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۷، ۳۸۵ - حرّعاملی، ج ۱۸، ۱۹۳ - شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ۲۷۲).

۲- عباس بن هلال از امام رضا (ع) روایت کرد که فرمود: «ابوحنیفه به امام صادق (ع) عرض کرد شما چگونه بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت می کنید؟ امام صادق (ع) فرمود: پیامبر (ص) و علی (ع) بر این اساس حکم فرمودند. ابوحنیفه خندید. امام صادق (ع) به او فرمود: شما بر اساس شهادت یک شاهد به جای صد شاهد قضاوت می کنید.

ابوحنیفه عرض کرد که ما چنین نمی کنیم، امام صادق فرمود: چرا چنین می کنید در آنجا که صد نفر شاهد ماجرای هستند و شما یک نفر را اعزام می کنید تا از آن صد نفر تحقیق کند و آنگاه شما با گزارش این یک شاهد، شهادت آن صد نفر را می پذیرید و بر آن اساس حکم می کنید» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ۲۹۶ - حرّعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۱۹۶).

۳- محمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: «از امام رضا (ع) شنیدم که می فرمود: ابوحنیفه به امام صادق (ع) عرض کرد که شما بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند قضاوت می کنید؟ امام فرمود: آری، پیامبر (ص) بر این اساس قضاوت کردند و علی (ع) نیز در میان شما بر اساس یک شاهد و سوگند قضاوت فرمود. ابوحنیفه تعجب کرد، امام به او فرمود: آیا از این موضوع تعجب می کنید

در حالی که شما براساس شهادت یک شاهد به جای صد شاهد حکم می‌کنید، ابوحنیفه عرض کرد که ما چنین نمی‌کنیم، امام فرمود: شما فردی را می‌فرستید تا از صد نفر تحقیق کند و آنگاه شما براساس گزارش آن یک نفر از قول آن صد نفر حکم می‌کنید با اینکه این فرد در حقیقت یک فرد بیشتر نیست» (قرب الاسناد، ۱۵۸- حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۱۹۶).

۴- صهیب بن عباد از پدرش از امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش روایت کرد که رسول خدا (ص) براساس شهادت یک شاهد و سوگند قضاوت فرمود و علی (ع) نیز در عراق بر همین اساس قضاوت فرمود» (امالی کمپانی، ۲۱۸، - همان، ج ۱۸، ۱۹۶).

۵- جابر بن عبدالله می‌گوید: «جبرئیل به سوی پیامبر (ص) آمده و دستور داد که شهادت یک شاهد با سوگند را ملاک عمل قرار دهد.» (الامالی کمپانی، ۲۱۸- همان، ۱۹۶).

۶- حسن بن فضل طبرسی از امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش روایت کرد که فرمود: «پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل به من نازل شد و مرا به جماعت و پذیرش سوگند با شهادت شاهد واحد امر نمود.» (همان، ۱۹۷).

تحلیل و بررسی:

در خصوص این روایات باید بگوئیم که:

اولاً: این روایات بر اطلاق جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در تمامی حقوق الله تبارک و تعالی و حقوق الناس دلالت نمی‌کند. چون این روایات همانطور که از صراحت روایت دوم و سوم به دست می‌آید درصدد بیان اصل جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی هستند نه درصدد بیان تمامی جزئیات و موارد آن. لذا نمی‌توان از این روایات استفاده اطلاق کرد. زیرا یکی از شرایط استفاده اطلاق آن است که گوینده درصدد بیان تمامی جزئیات و موارد مسئله باشد و این شرط در این روایات موجود و محرز نیست.

ثانیاً: بر فرض که این روایات مطلق باشند باید این روایات را با روایات مقید دیگری که جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی را به دیون و اموال و اعیان مختص

نموده است تخصیص زد و از اطلاق این روایات دست کشید.

ثالثاً: اگر بگوییم که از این روایات استفاده اطلاق می‌شود، لازم‌ه‌اش آن خواهد بود که در حدود و رؤیت هلال و اموری از این قبیل نیز بتوان بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی حکم کرد، در حالی که اجماع بر خلاف آن است و روایاتی که بر عدم جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در حدود و رؤیت هلال و... دلالت دارد، بیشتر از آن است که به شمارش درآید.

رابعاً: عمل به اطلاق این روایات بر فرض وجود اطلاق در آنها نه تنها متروک است بلکه خلاف آن معمول است و هیچ یک از علماء و فقها به اطلاق این روایات عمل نکرده‌اند و این خود بهترین دلیل بر عدم وجود اطلاق در این روایات است.

در پایان این قسمت یادآوری می‌نماید که: دلالت این روایات بر اصل جواز قضاوت بر مبنای شهادت یک شاهد و سوگند مدعی مسلم است و روایات دیگری وجود دارد که این روایات را تفسیر نموده و موارد جواز قضاوت بر مبنای مذکور را بطور مشخص بیان می‌کنند.

روایات دسته دوم:

همان‌طور که در ابتدای این بحث گفته شد، دسته دوم از روایات، روایاتی است که بر جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در تمامی حقوق الناس (اعم از مالی و غیر مالی) دلالت دارد که در این قسمت به چند روایت به عنوان نمونه می‌پردازیم:

۱- منصور بن حازم از امام صادق (ع) نقل کرد که فرمود: «رسول خدا (ص) بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند صاحب حق قضاوت فرمود» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ۲۷۲ - حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹۳، ۱۸).

کلمه «صاحب حق» در این روایت نشان‌دهنده آن است که موضوع جواز، حقوق الناس است. اگر چه نوع حق الناس در این روایت بیان نشده است.

۲- ابان از ابی مریم، از امام باقر (ع) روایت کرد که: «رسول خدا (ص) شهادت یک شاهد با سوگند طالب حق را در صورتی که سوگند یاد کند که حق با اوست، مجاز دانست.»

(همان، ۲۷۳ - همان، ۱۹۵).

۳- محمدبن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرد که فرمود: «اگر حکومت در اختیار ما باشد شهادت مرد واحد وقتی که نیکوکاری او معلوم باشد، با سوگند مدعی را در حقوق الناس مجاز می‌دانستیم اما در آنچه که از جمله حقوق الله (عزوجل) است مثل رؤیت هلال، شهادت شاهد واحد با سوگند مجاز نمی‌باشد.» (صلوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ۳۳ - حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۱۹۵ - طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲۷۳، ۶).

۴- محمدبن علی بن الحسین گفت: پیامبر(ص) براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت نمود. و نیز می‌گوید: پیامبر(ص) فرمود: که جبرئیل در خصوص شهادت یک شاهد و سوگند مدعی بر من نازل شد و علی(ع) نیز در عراق بر همین مبنا حکم کرد. (همان، ۳۳ - همان، ۱۹۶).

۵- دربصائرالدرجات، مفضل بن عمر از امام صادق(ع) در نوشته‌ای که امام به او داده‌اند نقل کرد که در آن مرقومه فرمودند: «رسول خدا(ص) براساس شهادت یک شاهد با سوگند مدعی حکم می‌فرمود و حق مسلمانان راضیع نساخته و شهادت مؤمن را رد نمی‌کرد» (همان، ج ۱۸، ۱۹۷).

۶- در آنچه که یونس روایت کرد، آمده است که حقوق مؤمن چهارقسم است. ابتدا شهادت دو مرد عادل است اگر این نبود یک مرد و دو زن و اگر دو زن نیز نبود، یک مرد و سوگند مدعی و اگر اصلاً شاهدی در کار نبود، سوگند بر مدعی علیه (یعنی منکر) می‌باشد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۷، ۴۱۶ - حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۱۹۸).

واژه «سوگند مدعی» در این روایات نیز بیانگر آن است که موضوع جواز، حقوق الناس است چون در حقوق الله، شخص خاصی به عنوان مدعی مطرح نیست.

تحلیل و بررسی:

در خصوص روایات دسته دوم باید بگوییم که روایات این دسته نیز با روایات دسته اول که بر اصل جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد با سوگند مدعی دلالت دارند مشترک هستند لکن در این روایات عبارات و واژه‌هایی است که به تخصیص این جواز به حقوق الناس و عدم جواز

قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند در حقوق الله (عزوجل) و رؤیت هلال دلالت دارد. هرچند که در این روایات نوع حق الناس مشخص نشده و این روایات در این جهت ساکت اند لذا ممکن است که بعضی ادعا کنند که در این روایات از جهت جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در تمامی حقوق الناس (خواه مالی و خواه غیر مالی) اطلاق وجود دارد که در رد این برداشت می گوئیم:

اولاً: همانطور که در مورد روایات دسته اول گفته شد، یکی از شرایط استفاده اطلاق از کلام گوینده آن است که محرز شود که متکلم در مقام بیان تمامی جزئیات و موارد مسئله مورد بحث باشد که این شرط در خصوص این روایات ثابت و محرز نیست و مسلم نیست که معصومین (ع) در صد دبیان تمامی جزئیات و موارد مسئله بوده باشند لذا نمی توان از این روایات استفاده اطلاق کرد.

ثانیاً: اطلاق این روایات (بر فرض وجود آن) با قیودی که در روایات دسته سوم و چهارم وجود دارد، تقیید و تخصیص می خورد؛ به دیگر سخن، روایات دسته سوم و چهارم حاکم بر روایات دسته دوم بوده و مخصص آنها خواهد بود.

ثالثاً: در اکثر این روایات به قضاوت پیامبر (ص) و قضاوت علی (ع) در عراق اشاره شد، و قضاوت آن دو بزرگوار بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی به دلالت اخباری که در روایات دسته سوم و چهارم نقل می شود در دیون و اموال بوده است.

رابعاً: عمل به اطلاق این روایات (بر فرض وجود آن) متروک بوده و کسی یافت نمی شود که بر طبق آن فتوا داده و معتقد باشد که در تمامی حقوق الناس (خواه مالی و خواه غیر مالی) می توان براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت نمود. و این خود گویاترین دلیل بر عدم وجود اطلاق در این روایات است.

خامساً: این نظر مبنی بر جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در تمامی حقوق الناس اعم از مالی و غیر مالی به دلیل اینکه کسی نیست که قایل بدان باشد، به وجه شبیه تر است، تا به قول.

سادساً: به دلیل اینکه اصل اولی در بیته شهادت دو شاهد عادل مرد است و قضاوت براساس

شهادت یک شاهد و سوگند مدعی بر خلاف اصل می‌باشد لذا شاید بتوان گفت در قضاوت بر این اساس باید به قدر متیقن اکتفاء کرد و قدر متیقن از موارد جواز، همان دیون و اموال یعنی حقوق مالی است.

روایات دسته سوم:

همانطور که در ابتدای این بحث گفته شد، دسته سوم از روایات، روایاتی است که بر جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در خصوص دیون یعنی آنچه که در ذمه ثابت می‌شود، دلالت دارد. بر اساس این برداشت در اعیان و اموال نمی‌توان بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت کرد. بنابراین، از این دسته از روایات در ابتدای امر به نظر می‌رسد که دیون به معنای خاص منظور است یعنی خصوص آنچه که در ذمه ثابت می‌شود،

نه دیون به معنای عام که عبارت است از هر چیزی که مال باشد و یا مال از آن مقصود باشد. در این قسمت ابتدا چند روایت از روایات دسته سوم را به عنوان نمونه نقل می‌کنیم و آنگاه با تحلیلی آن را پی می‌گیریم.

۱- محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کرد که فرمود: «رسول خدا (ص) در دین شهادت یک مرد با سوگند صاحب دین را مجاز می‌دانست و در رؤیت هلال فقط دو شاهد عادل را مجاز می‌دانست» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۷، ۳۸۶- حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۱۹۲).

۲- حماد بن عثمان گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «علی (ع) شهادت یک شاهد با سوگند مدعی را در دین مجاز می‌دانست.» (همان، ۳۸۵- همان، ۱۹۳).

۳- ابی بصیر گفت: «از امام صادق (ع) در مورد فردی که برای اثبات حق خویش فقط دارای یک شاهد است پرسیدم: امام فرمود: رسول خدا (ص) بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند صاحب حق قضاوت فرمود و این در دین بوده است» (همان).

۴- قاسم بن سلیمان می‌گوید: «از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا (ص) با شهادت یک مرد با سوگند طالب حق در خصوص دین قضاوت کرد.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ۲۷۳، حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۱۹۵).

۵- حمادبن عثمان گفت: «از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: علی(ع) در مورد دین شهادت یک شاهد و سوگند مدعی را مجاز می‌دانست» (همان، ۲۷۵- همان، ۱۹۵).

تحلیل و بررسی:

در تحلیل دسته سوّم از روایات می‌گوییم: این روایات دلالت دارد به اینکه جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی به دیون اختصاص دارد. اگرچه در این روایات چیزی نیست که مشخص کند که مراد از دیون، دیون به معنای خاص آن است یا دیون به معنای عام؛ لکن با ضمیمه شدن روایات دسته چهارم به روایات این دسته و با توجه به اینکه اکثر فقهاء از واژه دین در دسته سوّم از روایات معنای عام آن را برداشت نموده‌اند این امور نشان‌دهنده آن است که مراد از دین در دسته سوّم از روایات، دین به معنای عام آن است. یعنی هر چیزی که مال باشد یا مال از آن مقصود باشد (مثل عقود معاملات) مشمول این حکم می‌باشند. اگرچه از اعیان و اموال باشند و در ذمه ثابت نشوند.

علاوه اینکه قول به عدم وجود تفصیل بین دین به معنای خاص آن و دین به معنای عام آن در جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی نیز دلیل دیگری است که نشان می‌دهد مراد از دین در این روایات دین به معنای عام آن است. با این بیان بین روایات دسته سوّم با روایات دسته چهارم هیچ تعارضی به چشم نمی‌خورد.

روایات دسته چهارم:

دسته چهارم از روایات، روایاتی است که دلالت دارد به اینکه قضاوت کردن براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در دیون و اموال و اعیان جایز است. در این خصوص به نقل دو روایت می‌پردازیم:

۱- عبد الرحمن بن حجاج می‌گوید: حکم بن عتیبه و سلمه بن کهیل به امام باقر(ع) وارد شدند و درباره شاهد و سوگند از آن امام سؤال کردند. امام فرمود: پیامبر(ص) براساس آن دو قضاوت کرد و علی(ع) نیز در میان شما در کوفه براساس شاهد و سوگند قضاوت نمود. آن دو

گفتند: این کار خلاف قرآن است چون خداوند در قرآن فرمود: «واستشهدوا زوی عدل منکم» یعنی از دو صاحب عدالت گواهی بگیرید. این آیه نشان می‌دهد شهادت یک شاهد و سوگند را نباید قبول کرد. امام فرمود: علی(ع) در مسجد کوفه نشسته بود و عبدالله بن قفل تمیمی به آن حضرت گذر می‌کرد که زره طلحه همراه او بود. علی(ع) به او فرمود: این زره طلحه است که در جنگ بصره از طریق حیل و نیرنگ از او ربوده شد. عبدالله بن قفل به امام عرض کرد: بین من و خودت کسی را قاضی قرارده که آن را برای قضاوت در میان مسلمانان پذیرفتی. براساس این پیشنهاد شریح بین امام و عبدالله بن قفل به داوری پرداخت. علی(ع) فرمود: این زره طلحه است که در جنگ بصره از طریق حیل و نیرنگ از او ربوده شد. شریح به علی(ع) عرض کرد: بینه خود را حاضر کن. امام فرزند گرامی اش حسن (ع) را حاضر کرد و آن حضرت شهادت داد که زره از آن طلحه است که در جنگ بصره از طریق خدعه و نیرنگ از او ربوده شد. شریح گفت: این یک شاهد است و من براساس شهادت یک شاهد قضاوت نمی‌کنم تا اینکه شاهدی دیگر بر آن ضمیمه شود. امام غلامش قنبر را فرا خواند و قنبر نیز شهادت داد که زره از آن طلحه است که در جنگ بصره از طریق خدعه و نیرنگ از او ربوده شد. شریح گفت: قنبر برده است و من براساس شهادت برده حکم نمی‌کنم. امام عصبانی شد و به عبدالله بن قفل تمیمی فرمود: زره را بگیر که شریح در قضاوتش سه ظلم را مرتکب گردید. شریح حالش دگرگون شد و عرض کرد: بین افراد قضاوت نمی‌کنم تا اینکه بگویند که چه ظلم‌هایی را مرتکب شده‌ام؟ امام فرمود: وای بر تو! من به تو خبر دادم که زره از آن طلحه است که از طریق خدعه و نیرنگ از او ربوده شد، تو گفتی که گواه خویش را بیاور در حالی که پیامبر(ص) فرمود: اگر مالی از طریق نیرنگ ربوده شد هر کجا آن را یافتید بدون بینه آن را بگیرید. پس تو گفتی کسی این حدیث را نشنید پس این حدیث خبر واحد است پذیرفته نیست مگر اینکه راوی دیگری آن را تأیید کند. این یک ظلم، سپس فرزندم حسن(ع) را حاضر ساختم و شهادت داد تو گفتی که این شاهد یکی است و براساس شهادت یک نفر قضاوت نمی‌کنم مگر اینکه شاهد دومی به آن ضمیمه شود در حالی که پیامبر(ص) براساس شهادت یک شاهد و سوگند قضاوت کرد. این ظلم دوم. سپس قنبر را حاضر ساختم و شهادت داد که زره از آن طلحه است و از طریق نیرنگ از او ربوده شد، تو گفتی که قنبر برده است و براساس شهادت برده

حکم نمی‌کند. شهادت برده در صورتی که عادل باشد، چه اشکالی دارد؟ امام سپس فرمود: وای بر تو! امام مسلمین به اموری امین است که بزرگتر از این زره است یعنی چطور شما، سخنان امام را در مورد یک موضوع کوچک (زره) نمی‌پذیرید با اینکه زمام امور مردم که از مهمترین امور است در اختیار اوست» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۷، ۳۸۵ - صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ۶۳ - حرّعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۱۹۴).

۲- روایت شد که رسول خدا (ص) فرمود: «از جبرئیل در مورد قضاوت کردن بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی پرسیدم، به من اشاره فرمود: که قضاوت کردن بر این اساس در اموال جایز است نه در غیر آن» (شیخ طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ۱۹۰).

دلالت این روایات بر جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در اموال و اعیان مسلم است. این اشکال که امام در این روایت فقط درصدد بیان اصل جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی است نه درصدد بیان جواز قضاوت براساس آن دو در اعیان و اموال، از اشکالاتی است که دلیلی بر آن نیست و ظاهر روایت نیز این اشکال را نفی می‌کند. بنابراین از این روایات نتیجه گرفته می‌شود که قضاوت کردن براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در حقوق الناس که مال باشد یا ارزش مالی آن مقصود باشد جایز است.

با توجه به آنچه که در این نوشتار گفته شد، اجماع و تمامی این روایات دلالت دارد به اینکه :

اولاً: قضاوت کردن بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی جایز است.

ثانیاً: قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی به دیون اختصاص دارد.

ثالثاً: مجموع این روایات به رساترین بیان دلالت دارد به اینکه مراد از دیون در این روایات،

دیون به معنای عام آن است یعنی علاوه بر آنچه که در ذمه ثابت می‌شود، اموال و اعیان را نیز در بر می‌گیرد.

علاوه بر اینکه: فلسفه جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در دیون،

اهتمام شارع مقدّس به حقوق مردم است و اینکه شارع مقدّس نخواست که حقی از حقوق مردم ضایع شود. این فلسفه و این معیار در تمامی حقوق مالی مردم ثابت است. خواه آن حق مستقیماً

مال باشد یا چیزی باشد که ارزش مالی آن مقصود است. بنابراین، دیون در این روایات به معنای خاص آن نیست. بدیهی است که نمی‌توان این حکمت و معیار را در حقوق الله (تبارک و تعالی)

ملاک قرار داد چون خدای (عزوجل) غنی با لذات است و نیازی به اثبات حقوقش نیست. آری، اگر در جایی با بینه کامل یا با علم یقینی حقی از حقوق الهی ثابت شد بر اساس آن حکم می‌شود در غیر این صورت، خیر.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که اگر اجماع بر عدم جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در حق الناس غیر مالی وجود نمی‌داشت، ممکن بود بگوییم که حکمت جواز قضاوت بر اساس شهادت شاهد و سوگند ایجاب می‌نمود که در حق الناس غیر مالی نیز بتوان بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند قضاوت کرد. لکن چون اجماع برخلاف این اطلاق است و کسی از فقهاء نیز معتقد به جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در حق الناس غیر مالی نیست لذا باید بگوییم که قضاوت بر اساس مذکور به دیون (البته به معنای عام آن) اختصاص دارد.

از مطالب گذشته به دست آمد که مواردی همچون قرض و بهاء مبیع و سلف و غیر اینها از اموری که در ذمه ثابت می‌شوند و نیز غضب و عقود معاملات و وصیت به نفع کسی و جنایت موجب دیه مثل جنایت خطایی و شبه عمد و کشته شدن فرزند توسط پدر و نیز کشته شدن کافر ذمی توسط مسلمانان و زخم جائفه و شکستگی استخوان و اموری از این قبیل که متعلق دعوی در آنها مال و یا ارزش مالی آنها مقصود است در موارد جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی داخل می‌باشند. و همچنین امور متعلق به اموال مثل حق خیار و حق شفعه و حقوقی از این قبیل را نیز می‌توان بر اساس مذکور ثابت کرد.

این اشکال که قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی برخلاف اصل است لذا باید به قدر متیقن اکتفا کرد در نتیجه این جواز را به دیون به معنای خاص (یعنی خصوص آنچه در ذمه ثابت می‌شود) مختص نمود، حرف درستی نیست چون با توجه به دلایل واضح و براهین قاطع و روایات متواتر و متوافری که از نظر گذشت تمسک به اصل جایگاهی نخواهد داشت.

یکی از موارد جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی جایی است که یک شاهد علیه کسی به سرقت شهادت دهد و مدعی (مالباخته) نیز سوگند یاد نماید، در این صورت مال ثابت شده و سارق ملزم به استرداد مال خواهد بود لکن قطع ید ثابت نمی‌شود؛ چون مال

حق الناس است و با شهادت یک شاهد و سوگند مدعی ثابت می‌شود اما قطع دست حق الله (عزوجل) است که اثبات آن به یثنه که حداقل آن دو شاهد عادل است نیازمند است. و قصاص نیز با شهادت یک شاهد و سوگند ثابت نمی‌شود چون قصاص حق الناس غیر مالی است.

یادآوری های لازم:

لازم به ذکر است که قسامه در جایی ثابت می‌شود که لوث باشد؛ و لوث اعم است از شهادت یک شاهد یا هر دلیل ظنی دیگر؛ از طریق قسامه قصاص و دیه ثابت می‌شود و تعداد سوگند مورد نیاز در قسامه، در یک سوگند منحصر نیست لذا موضوع قسامه با موضوع این نوشتار، یعنی موارد قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی متفاوت است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که حجت در باب جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی مرکب از دو چیز است که عبارتند از شهادت یک شاهد و سوگند مدعی؛ بنابراین هر یک از این دو، جزء حجت می‌باشند، نه این که شهادت شاهد حجت باشد و سوگند مدعی، شرط تقویت کننده آن و حق نیز همین است و نظر اکثر نیز بر همین است. با این بیان هر یک از شهادت شاهد و سوگند مدعی در قضاوت کردن بر مبنای آن دو مداخلت دارند و در صورتی که هر یک از شاهد و حالف از گفته خویش برگردد، نصف مدعی به (موضوع دادخواست) را ضامن است و این ضمانت در هر حال ثابت می‌باشد هر چند که بگوییم سوگند شرط است و شاهد، حجت؛ یا اینکه بگوییم شاهد شرط است و سوگند، حجت؛ چون در هر یک از سه صورت مذکور هر یک از شهادت شاهد و سوگند مدعی در قضاوت براساس آن دو تأثیر گذارند.

فروع مسئله:

فرع اول: مقتضای دلایل جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی، به ویژه مقتضای روایات منقوله از معصومین (ع) آن است که اگر مدعی به (موضوع دادخواست) به سبب واحدی همچون ارت و امثال آن مشترک بین گروهی باشد و یکی از افراد این گروه شهادی را



برای ادعای خویش اقامه کند و آنگاه سوگند یاد کند، فقط سهم او ثابت می‌شود و اثبات سهم بقیه اعضای گروه متوقف بر آن است که هر یک از آنها سوگند یاد نمایند. پس هر کس که سوگند یاد نماید، حق او با شهادت شاهد واحد ثابت می‌شود. این مسئله روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

فرع دوم: ثابت شدن حق براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی در جایی است که اثبات حق از طریق بیینه (یعنی دو شاهد عادل) امکان پذیر نباشد. چون در صورت امکان اقامه بیینه، احوط آن است که نمی‌توان بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت کرد. توجه به فلسفه جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی، رعایت احتیاط را الزامی می‌کند هر چند که شاید بتوان گفت اطلاق ادله و عدم تقیید جواز قضاوت بر اساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی به عدم امکان اقامه بیینه ما را از احتیاط مذکور بی‌نیاز ساخته و ادله جواز نیز حکایت از آن دارد که حتی در صورت امکان اقامه بیینه، می‌توان براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت نمود.

فرع سوم: همانطور که در ضمن مطالب قبل گفته شد، وقتی که شاهد، شهادت دهد و مدعی سوگند یاد کند حاکم بر اساس آن دو قضاوت نماید و آنگاه شاهد از حرف خویش برگردد، شاهد ضامن نصف مدعی به (مال موضوع حکم حاکم) است چون شهادت شاهد نصف دلیلی است که حاکم براساس آن حکم نمود پس او ضامن نصف مال است نه ضامن تمامی آن.

فرع چهارم: تقدّم شاهد بر سوگند در روایات بر لزوم تقدیم شاهد بر سوگند در زمان حکم و قضاوت کردن دلالت ندارد، چون ترتیب ذکرى خصوصاً آنجا که با وساطت «واو» باشد بر لزوم ترتیب دلالت ندارد. اگر چه احتیاط حکم می‌کند که به لحاظ مقدّم بودن شاهد بر سوگند در تمامی روایات استنادی ترتیب، رعایت و شاهد بر سوگند مقدّم شود در غیر این صورت از صدور حکم خودداری گردد. همانطور که بسیاری از فقهاء ترتیب را شرط دانسته و تقدّم شاهد بر سوگند را در جواز قضاوت براساس آن دو معتبر می‌دانند.

فرع پنجم: از جمله فروعات متفرعه بر مسئله جواز قضاوت براساس شهادت یک شاهد با سوگند مدعی، جواز قضاوت براساس شهادت دو زن و سوگند مدعی می‌باشد. بنابراین در هر

موردی که می‌توان براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت نمود، می‌توان براساس شهادت دو زن و سوگند مدعی قضاوت نمود. اکثر فقهاء نیز این نظر را قبول داشته و تعداد زیادی از روایات نیز بر این مطلب دلالت دارند که در این قسمت به نقل دو روایت پرداخته و با نقل این دو روایت، این نوشتار را نیز به پایان می‌بریم:

۱- حلبی از امام صادق روایت کردند که «پیامبر(ص) شهادت زنان را با سوگند طلبکار در دین که به خدا سوگند یاد می‌کند که حق با اوست، مجاز دانست» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۲۶۷) مرحوم صدوق نیز مثل روایت مذکور را با اسناد خویش از حماد نقل فرمود. (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ۳۳)

۲- منصور بن حازم می‌گوید: «فرد موثقی از ابی الحسن روایت کرد که زمانی که دو زن برای صاحب حق (طلبکار) شهادت دهند و صاحب حق (طلبکار) نیز سوگند یاد کند، قضاوت بر مبنای آن (یعنی شهادت دو زن و سوگند مدعی) مجاز می‌باشد. (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۲۶۴)

نتیجه گیری:

در این نوشتار ضمن بیان انواع حقوق با استناد به اجماع و روایات متواتر و متوافر ثابت گردید که: علیرغم اینکه بینه شرعی، دو شاهد عادل مرد است و سوگند نیز در صورت عدم ارائه بینه از سوی مدعی از حقوق منکر می‌باشد، با این حال در حق الناس مالی یا دیون به معنای عام آن (یعنی هر چه که مال باشد یا ارزش مالی آن مقصود باشد) می‌توان براساس شهادت یک شاهد و سوگند مدعی قضاوت کرد. و به تبع آن با شهادت دوزن و سوگند مدعی نیز می‌توان قضاوت کرد و نیز گفته شد به اینکه تقدّم شاهد بر سوگند هر چند مقتضای احتیاط است لکن مستدل نیست.

فهرست منابع:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آبی (فاضل) زین الدین ابی علی حسن بن ابی طالب بن ابی المجد الیوسفی، (۱۴۱۷)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، قم، موسسه نشر اسلامی، (دوره دو جلدی).

- ۳- ابن حمزه ابو جعفر طوسی، (بی تا)، **الوسيله الى نيل الفضيله**، قم، انتشارات آیت العظمی مرعشی.
- ۴- ابن سعید الهذلی، شیخ ابی زکریا یحیی بن احمد بن یحیی بن الحسن، (۱۴۰۵)، **الجامع للشرایع**، قم، موسسه سیدالشهدا.
- ۵- ابن زهره حلبی، السید حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، **غنیة النزوع الى علمی الاصول و الفروع**، قم، موسسه امام صادق.
- ۶- ابن ادريس، منصور بن احمد، (۱۴۰۱)، **السراير الحاوی لتحرير الفتاوى**، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ۷- ابن براج طرابلسی، القاضی عبد العزیز، (۱۴۰۶)، **المهذب**، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۸- حلی (محقق) نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۹)، **شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام**، تهران، انتشارات استقلال.
- ۹- حلی (محقق) ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، (۱۴۱۶)، **المختصر النافع**، موسسه مطبوعات دینی.
- ۱۰- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۳)، **قواعد الاحکام**، قم، موسسه نشر اسلامی (دوره سه جلدی).
- ۱۱- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، **مختلف الشیعه فی الاحکام الشریعه**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ ق.
- ۱۲- حلی (علامه)، حسن بن یوسف ابن مطهر، (۱۴۲۰)، **تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه**، امام صادق (ع) هـ ق.
- ۱۳- حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۳)، **وسایل الشیعه الى تحصيل مسایل الشریعه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، هـ ق.
- ۱۴- حلبی، ابوالصلاح، (۱۴۰۳)، **الكافی فی الفقه**، اصفهان، مکتب الامام امیرالمومنین (ع).
- ۱۵- سلّار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، (۱۴۰۴)، **المراسم العلویه فی فقه الامامیه**، قم، انتشارات حرم.
- ۱۶- صلوق، (۱۴۰۴)، **من لا یحضره الفقیه**، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ۱۷- طوسی (شیخ)، ابو جعفر محمد، (۱۴۱۵)، **کتاب الخلاف**، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۱۸- طوسی (شیخ)، ابو جعفر محمد، (بی تا)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوى**، قم، انتشارات محمدی.
- ۱۹- طوسی (شیخ)، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی، (۱۳۵۱)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تهران، مرتضوی.
- ۲۰- طوسی، شیخ ابی جعفر محمد، (۱۳۶۵)، **تهذیب الاحکام**، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۱- طوسی، شیخ ابی جعفر محمد، (بی تا)، **الاستبصار**، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۲- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، **الفروع من الکافی**، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

۲۳- مفید، شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، (۱۴۱۷)، **المقنعه**، قم، موسسه نشر اسلامی.

۲۴- موسوی خمینی (امام)، سید روح الله، (۱۳۶۳)، **تحریر الوسیله**، قم، موسسه نشر اسلامی

۲۵- مکی العاملی شهید اول، محمد بن جمال الدین، (۱۴۱۱)، **اللمعه دمشقیه**، قم، دار الفکر.

۲۶- مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰)، **سلسله ینایع الفقهیه**، بیروت، لبنان، موسسه فقه الشیعہ.



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی